از گوشه و کنار

جهانگیری:

پرونده مصادره اموال ساعدی‌نیا به دیوان عالی کشور رفت

سخنگوی قوه قضائیه از ارسال پرونده مصادره اموال ساعدی‌نیا به دیوان عالی کشور برای رسیدگی به فرجام‌خواهی خبر داد و شایعات درباره رفع پلمب برخی کافه‌های متعلق به او را رد کرد. به گفته اصغر جهانگیر، براساس رأی صادرشده، تمامی اموال منقول و غیرمنقول ساعدی‌نیا مشمول مصادره قرار گرفته است و پرونده برای بررسی اعتراض و فرجام‌خواهی به دیوان عالی کشور ارسال شده است. وی افزود: اخبار منتشرشده درباره رفع پلمب برخی کافه‌های متعلق به متهم صحت ندارد. جهانگیر تأکید کرد: تا زمان بررسی پرونده و اعلام نظر نهایی دیوان عالی کشور، ساعدی‌نیا رسماً از فعالیت در حوزه کافه‌داری محروم خواهد بود.

حجم ورودی آب از ۴.۵ میلیارد مترمکعب گذشت

دریاچه ارومیه جان گرفت

شرکت آب منطقه‌ای آذربایجان شرقی از افزایش حجم آب ورودی به دریاچه ارومیه در سال آبی جاری خبر داد و اعلام کرد میزان ورودی از حقابه تعیین‌شده برای این دریاچه فراتر رفته است. بر اساس اعلام شرکت آب منطقه‌ای آذربایجان شرقی، حجم آب ورودی به دریاچه ارومیه از ابتدای سال آبی جاری تاکنون از ۴.۵ میلیارد مترمکعب عبور کرده است. این شرکت اعلام کرد: میزان آب وارد شده به دریاچه بالاتر از حقابه تعیین‌شده بوده و وضعیت آبی این پهنه نسبت به سال‌های گذشته بهبود یافته است. با این حال، تداوم این روند و تثبیت شرایط دریاچه به میزان بارش، ورودی رودخانه‌ها و استمرار تأمین حقابه آن وابسته خواهد بود.

آیت‌الله سروش محلاتی:

در صدور حکم اعدام معترضان خشونت‌طلب هم باید تأمل کرد

آیت‌الله محمد سروش محلاتی با تأکید بر ضرورت احتیاط در صدور احکام سنگین برای معترضان، گفت: حتی درباره معترضانی که دست به خشونت زده‌اند، در صدور حکم اعدام باید تأمل کرد. به گزارش رویداد ۲۴، سروش محلاتی افزود: زمانی که امکان اعتراض مسالمت‌آمیز برای شهروندان وجود نداشته باشد، نمی‌توان اعتراض خشونت‌آمیز را صرفاً مبنایی برای اعمال مجازات حداکثری قرار داد. وی با تأکید بر ضرورت توجه به شرایط شکل‌گیری اعتراضات، خواستار پرهیز از صدور مجازات‌های شدید بدون در نظر گرفتن زمینه‌ها و شرایط وقوع اعتراض شد.

درخشش تیم المپیاد هوش مصنوعی ایران با کسب چهار مدال جهانی

تیم ملی المپیاد هوش مصنوعی ایران در سومین دوره المپیاد جهانی هوش مصنوعی ۲۰۲۶ در آستانه قزاقستان، یک مدال طلا، دو نقره و یک برنز کسب کرد. به گزارش ایرنا، شایان رضازاده موفق به کسب مدال طلا شد؛ محمدرضا درویشی و محمدامین نظم‌فر دو مدال نقره و مانی منجی‌پور نیز مدال برنز این رقابت‌ها را به دست آوردند. مدال رضازاده نخستین طلای ایران در المپیاد جهانی هوش مصنوعی اعلام شده است.

حمید محرمیان، پایه‌گذار نشریه «ارغنون» درگذشت

حمید محرمیان، معلم، نویسنده و مترجم و از چهره‌های مؤثر در شکل‌گیری نشریه «ارغنون» درگذشت. هسته اولیه نویسندگان این نشریه با ابتکار و دعوت او شکل گرفته بود. به گزارش رویداد ۲۴، محرمیان در حوزه فلسفه، ادبیات و نقد فرهنگی فعالیت داشت و آثاری چون «تراژدی»، «تجربه زیباشناختی و خوداندیشی»، «ایرما؛ تفسیر یک خواب»، «هالیوود به مثابه صنعت» و «بورخس و هراس از تاریخ» از جمله ترجمه‌ها و نوشته‌های اوست. محرمیان پس از دوران فعالیت در «ارغنون» کمتر در فضای عمومی حضور داشت و در سال‌های پایانی عمر به کارگران مناطق کم‌برخوردار خواندن و نوشتن آموزش می‌داد. او همچنین مشغول نگارش کتاب «قبله عالم» درباره وضعیت روشنفکری ایران بود.

۸۸۸ نفر سال گذشته بر اثر غرق‌شدگی جان باختند

سازمان پزشکی قانونی کشور اعلام کرد سال گذشته ۸۸۸ نفر بر اثر غرق‌شدگی در کشور جان خود را از دست دادند که بیشترین تلفات در استان‌های خوزستان، فارس و مازندران ثبت شده است. به گزارش ایسنا، از مجموع قربانیان غرق‌شدگی در سال ۱۴۰۴، ۷۴۸ نفر مرد و ۱۴۰ نفر زن بوده‌اند. خوزستان با ۱۲۳ فوتی بیشترین آمار را داشته و پس از آن فارس با ۸۳ و مازندران با ۷۴ قربانی قرار گرفته‌اند.

آغاز ساخت پناهگاه و «پارکینگ - پناهگاه» در تهران

معاون هماهنگی و امور مناطق شهرداری تهران از آغاز عملیات اجرایی ساخت چند پناهگاه و «پارکینگ - پناهگاه» در پایتخت خبر داد و گفت برخی از این مراکز ممکن است در نیمه دوم امسال به بهره‌برداری برسند. به گزارش ایسنا، لطف‌الله فروزنده گفت: چند مرکز برای ساخت پناهگاه در تهران در نظر گرفته شده و اقدامات اجرایی آنها آغاز شده است. طرح احداث پارکینگ - پناهگاه نیز به تصویب رسیده و وارد مرحله اجرا شده است. فروزنده افزود: شهردار تهران در نامه‌ای به شورای عالی امنیت ملی، خواستار انتقال مراکز نظامی و انتظامی به خارج از شهر شده و مذاکرات در این زمینه ادامه دارد. وی همچنین گفت: ساماندهی واحدهای دارای خسارت جزئی و متوسط پایان یافته و برای مقاوم‌سازی واحدهای دیگر نیز با مالکان توافق شده است.

از ۱۰۰ موکب اربعین تا ۲۸ همت کمک خیرین برای ساخت مدرسه بی‌معلم؛

مدارس بحران‌زده، وزارتخانه موکب‌دار!

سعیده علیپور

مدرسه ممکن است معلم نداشته باشد، سقفش ناایمن باشد، کلاسش بیش از ظرفیت، دانش‌آموز جا داده باشد، معلمش برای جبران هزینه‌های زندگی راننده تاکسی اینترنتی باشد و سطح علمی دانش‌آموز بعد از سال‌ها حضور در کلاس هنوز در ریاضی و علوم پایین‌تر از میانگین جهانی باشند، اما همین دستگاه وقتی پای مناسک رسمی به میان می‌آید، ناگهان بسیار چابک می‌شود! شیوه‌نامه صادر می‌کند، استان‌ها را به خط می‌کند، مدارس را برای اسکان آماده می‌کند، موکب می‌زند و دانش‌آموز، مدیر و فرهنگی را به میدان می‌آورد.

تازه‌ترین نمونه، برنامه آموزش‌وپرورش برای اربعین امسال است. میکائیل باقری، مدیرکل قرآن، عترت و نماز وزارت آموزش‌وپرورش، از راه‌اندازی حدود ۱۰۰ موکب دانش‌آموزی و فرهنگیان و آماده‌سازی مدارس واقع در مسیر تردد زائران برای اسکان خبر داده بود. در طرح «هر مدرسه یک موکب» نیز دانش‌آموزان در نقش خادم، مداح، برگزارکننده مراسم عزاداری و فعال فرهنگی به کار گرفته شدند.

بحث بر سر باور مذهبی مردم یا شرکت داوطلبانه معلم و دانش‌آموز در اربعین نیست. پرسش درباره وظیفه یک وزارتخانه عمومی است؛ وزارتخانه‌ای که مسئول آموزش میلیون‌ها کودک و نوجوان است و همین حالا از کمبود معلم تا افت کیفیت، فرسودگی مدارس و تعطیلی‌های مکرر با بحران روبه‌روست. چرا چنین دستگاهی همچنان باید بخشی از ظرفیت انسانی، اداری و ساختمانی خود را صرف مأموریت‌هایی کند که مستقیما به کیفیت آموزش مربوط نیست؟

> **وزارتخانه‌ای که مسئول آموزش میلیون‌ها کودک و نوجوان است و همین حالا از کمبود معلم تا افت کیفیت، فرسودگی مدارس و تعطیلی‌های مکرر با بحران روبه‌روست. چرا باید بخشی از ظرفیت انسانی، اداری و ساختمانی خود را صرف مأموریت‌هایی کند که مستقیما به کیفیت آموزش مربوط نیست؟**

این پرسش با سخنان تازه مسعود پزشکیان جدی‌تر هم می‌شود. رئیس‌جمهور دیروز گفت که دولت ساخت و تجهیز بیش از هفت هزار مدرسه را هدف‌گذاری کرده، در سال گذشته و امسال حدود سه هزار و ۵۰۰ مدرسه ساخته شده و حدود دو هزار مدرسه دیگر قرار است در هفته دولت افتتاح شود. او همچنین از اصلاح روش‌های تدریس، تجهیز مدارس به ابزارهای جدید، اتاق‌های مهارتی و نرم‌افزاری و ورود هوش مصنوعی به آموزش سخن گفته است. همه اینها درست در جهت همان چیزی است که سال‌ها از نظام آموزشی مطالبه شده، اما مسئله آن جایی آغاز می‌شود که این وعده‌ها هیچ‌گاه محقق نمی‌شود.

۲۸ هزار میلیارد تومان خیرات برای انجام وظیفه دولت

یکی از اعدادی که پزشکیان با افتخار اعلام کرده، مشارکت نزدیک به ۲۸ هزار میلیارد تومانی خیرین در مدرسه‌سازی است. رقمی که وزیر آموزش‌وپرورش نیز اخیرا آن را حدود ۲۸.۵ هزار میلیارد تومان اعلام کرده است.

مشارکت خیرین بدون تردید یک سرمایه اجتماعی مهم است، اما بزرگ شدن این عدد روی دیگری هم دارد. طبق اصل سی‌ام قانون اساسی، فراهم کردن آموزش‌وپرورش رایگان تا پایان متوسطه وظیفه دولت است، نه خیری که قرار است جای خالی بودجه عمومی را پر کند.

اتفاقا یکی از روایت‌هایی که پزشکیان در تمجید از مشارکت مردم تعریف کرده، همین تناقض را عریان‌تر می‌کند. او از زنی در کردستان گفته که خودش مستأجر و فاقد وضعیت معیشتی مناسب بوده اما غرامت یادیه فرزند فوت‌شده‌اش را برای ساخت مدرسه داده است. از دانش‌آموزان ایلامی که پول‌هایشان را برای مدرسه جمع کرده‌اند و از پویش «بامن» در مشهد که در آن یکی آجر می‌دهد، دیگری شیشه، دیگری در و دیگری کار بنایی.

سخاوت این آدم‌ها ستودنی است، اما چرا زنی که خودش خانه ندارد باید از سرمایه اندکش مدرسه بسازد؟ چرا کودک باید پولش را جمع کند تا یک حق عمومی تأمین شود؟ مشارکت اجتماعی قرار است مکمل دولت باشد، نه نام دهان‌پرکنی برای عقب‌نشینی دولت از مسئولیت خود!

ساخت مدرسه نیز به‌تنهایی عدالت آموزشی نمی‌آورد. نکته‌ای که خود پزشکیان بر آن تأکید دارد. ساختمان لازم است، اما مدرسه بدون معلم کارآزموده، امکانات آموزشی، محتوای مناسب و فرصت برابر، فقط چهار دیواری بیش نیست.

۱۲۰ هزار معلم کم داریم

اینجا مسئله از آجر و سیمان به کلاس درس می‌رسد. علیرضا کاظمی، وزیر آموزش‌وپرورش، از کمبود حدود ۱۲۰ هزار معلم سخن گفته است. وزارتخانه می‌کوشد بخشی از این کسری را با فارغ‌التحصیلان دانشگاه فرهنگیان، حق‌التدریس و استمرار خدمت بازنشستگان جبران کند.

بودجه هم نشان می‌دهد مشکل منابع واقعی است. براساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، اعتبارات آموزش‌وپرورش در لایحه بودجه ۱۴۰۵ حدود ۵۸۷ هزار میلیارد تومان است؛ اما ۹۲ درصد آن هزینه‌ای و فقط هشت درصد مربوط به تملک دارایی‌های سرمایه‌ای است.

وقتی منابع تا این اندازه محدود است، مسئله اولویت‌گذاری اهمیت دوچندان پیدا می‌کند. هزینه هر برنامه فقط پولی نیست که از خزانه پرداخت می‌شود. وقت مدیر مدرسه، نیروی اداری، ساختمان، تجهیزات، روابط عمومی، شبکه استانی و توان سازماندهی وزارتخانه نیز منابع عمومی‌اند.

اما این منابع در حالی که برای دانش‌آموزان به سختی هزینه می‌شود یا بهتر است بگوییم نمی‌شود، برای مأموریت‌های مناسبتی ظرفیت سازماندهی قابل توجهی دارد.

همین مقایسه است که گزندگی ماجرا را بیشتر می‌کند: وزارتخانه‌ای که در تأمین معلم و مدرسه استاندارد محتاج استخدام اضطراری، خیر و بازنشسته است، برای مأموریت‌های آیینی همچنان توان بسیج دارد.

مدرسه؛ اولین قربانی هر بحران

مسئله فقط کمبود نیرو نیست. مدرسه در سال‌های اخیر به ساده‌ترین گزینه دولت برای مدیریت بحران‌های دیگر تبدیل شده است. آلودگی هوا بالا می‌رود، مدرسه تعطیل می‌شود. گاز کم می‌آید، مدرسه تعطیل می‌شود. برق ناتراز است، آموزش غیرحضوری می‌شود.

خود وزیر آموزش‌وپرورش گفته مدارس در سال‌های ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ حدود ۲۴ روز تعطیلی ناخواسته به دلیل آلودگی هوا و ناترازی انرژی داشته‌اند. زمانی تقریبا معادل یک ماه آموزشی.

او در کنار تعطیلی‌ها، فقر امکانات، تراکم بالای کلاس‌ها، روش‌های تدریس منسوخ و ضعف در جذب و نگهداشت معلمان باانگیزه را از عوامل افت تحصیلی دانسته است. این تصویر کنار شعار «هر مدرسه یک موکب» معنای دیگری پیدا می‌کند. برای بحران انرژی، می‌توان در مدرسه را بست؛ برای مراسم، مدرسه همچنان یک زیرساخت آماده است.

کارنامه‌ای که با ساختمان تازه پوشانده نمی‌شود

پزشکیان از هوش مصنوعی، تجهیزات مدرن و اصلاح شیوه تدریس سخن می‌گوید؛ اما پیش از رسیدن به هوش مصنوعی، مسئله‌ای ساده‌تر روی میز است: دانش‌آموز ایرانی در ریاضی و علوم چه چیزی یاد می‌گیرد؟

نمره میانگین دانش‌آموزان پایه چهارم ایران در آزمون ریاضی TIMSS2023، فقط ۴۲۰ بود. در حالی که این امتیاز در سال ۲۰۱۹، ۴۴۳ ثبت شده بود. در علوم نیز دانش‌آموزان ایرانی امتیاز ۴۳۲ را در برابر میانگین بین‌المللی ۴۹۴ به دست آوردند.

> **مدیرکل قرآن، عترت و نماز وزارت آموزش‌وپرورش، از راه‌اندازی حدود ۱۰۰ موکب دانش‌آموزی و فرهنگیان و آماده‌سازی مدارس واقع در مسیر تردد زائران اربعین برای اسکان خبر داده بود؛ اینجا بحث بر سر باور مذهبی مردم یا شرکت داوطلبانه معلم و دانش‌آموز در اربعین نیست. پرسش درباره وظیفه یک وزارتخانه عمومی است**

این افت را نمی‌توان با افتتاح مدرسه جدید یا نصب تجهیزات دیجیتال پنهان کرد. اگر قرار است آموزش متحول شود، پرسش مهم این است که چند ساعت از وقت مدرسه و چه سهمی از سیاست‌گذاری آن صرف یادگیری، تفکر انتقادی، علوم، زبان، هنر، مهارت و حل مسئله می‌شود و چه سهمی صرف انبوه برنامه‌های ایدئولوژیک و مناسبتی.

نقد ایدئولوژیک‌شدن آموزش هم صرفا ادعای مخالفان سیاسی نیست. در نشستی که گزارش آن در نشریه رسمی وابسته به آموزش‌وپرورش منتشر شده، نعمت‌الله فاضلی، استاد دانشگاه علامه طباطبایی، گفته است: «ایدئولوژی‌زدگی برنامه درسی در ایران باعث اختلال در یادگیری» و افزایش مقاومت در نظام آموزشی شده است. او آموزش‌وپرورش ایدئولوژیک را نظامی توصیف کرده که به پرورش تفکر نیاز ندارد مگر نوع خاصی از فکر که با ایدئولوژی مسلط هماهنگ باشد.

این نقد دقیقا به قلب ماجرای موکب‌ها می‌زند. مسئله این نیست که مدرسه نباید ارزش اخلاقی و فرهنگی داشته باشد. مسئله آنجاست که دستگاه تعلیم‌وتربیت به جای فراهم کردن امکان فکر کردن، به طور روزافزون مشغول تعیین آن چیزی شود که دانش‌آموز باید به آن باور داشته باشد.

فاصله حرف رئیس‌جمهور تا عمل وزارتخانه

پزشکیان می‌گوید عدالت آموزشی فقط ساخت مدرسه نیست و باید شیوه آموزش، تجهیزات، مهارت‌آموزی و کیفیت معلمان نیز اصلاح شود. این شاید دقیق‌ترین توصیف مسئله باشد. اتفاقا همین حرف‌ها معیار مناسبی برای ارزیابی عملکرد دولت اوست.

اگر آموزش اولویت است، نمی‌توان ۱۲۰ هزار کمبود معلم را یک وضعیت عادی دانست.

اگر عدالت آموزشی اولویت است، نمی‌توان به ۲۸ هزار میلیارد تومان کمک خیرین فقط به عنوان یک موفقیت نگاه کرد و نپرسید چرا تأمین زیرساخت آموزش تا این اندازه وابسته به سخاوت مردم شده است.

اگر کیفیت اولویت است، نمی‌توان تقریباً یک ماه از آموزش دانش‌آموز را قربانی بحران انرژی و آلودگی کرد.

اگر روش آموزشی باید مدرن شود، نمی‌توان همزمان بخش بزرگی از ظرفیت مدرسه را در اختیار مأموریت‌هایی گذاشت که بیش از آنکه بر پرسشگری و یادگیری استوار باشند، بر مناسک و انتقال ایدئولوژی تکیه دارند.

ریاکاری نهادی دقیقا از همین فاصله میان گفتار و عمل آغاز می‌شود. نه از ایمان معلمی که به اربعین می‌رود، نه از اعتقاد خانواده‌ای که برای موکب کمک می‌کند و نه از خیر مدرسه‌سازی که دارایی خود را می‌بخشد. مسئله دستگاهی است که از عدالت و کیفیت سخن می‌گوید، اما در عمل مدرسه را برای هر مأموریتی آماده می‌خواهد جز آنکه تمام توانش را صرف همان کاری کند که برای آن تأسیس شده است.

پزشکیان می‌گوید آموزش فقط ساختمان نیست. درست می‌گوید. مدرسه باید معلم داشته باشد، امن باشد، تعطیل نشود، کودک در آن واقعا یاد بگیرد و بتواند سؤال کند و فکر کند.

پیش از اتاق هوش مصنوعی و پیش از «هر مدرسه یک موکب»، آموزش‌وپرورش شاید به یک اصل ساده‌تر نیاز دارد: هر مدرسه، اول یک مدرسه.

یادداشت

قلم‌های شکسته و آرزوهای بر باد رفته

● علیرضا کاظمی‌مقدم

روز خبرنگار در تقویم رسمی، معمولاً با سیل تبریک‌های صوری و تجلیل‌های کلیشه‌ای همراه است، اما برای آنانی که در میانه میدان ایستاده‌اند، این روز بیش از آنکه بوی جشن بدهد، یادآور زخم‌های عمیقی است که از تیغ سانسور و انحراف رسالت حرفه‌ای بر پیکره اطلاع‌رسانی باقی مانده است. فضای حاکم بر مطبوعات امروز، با نوعی «وارونگی» بنیادین دست‌وپنجه نرم می‌کند؛ جایی که خبرنگار به‌جای آنکه دیده‌بان حقیقت باشد، در بسیاری از موارد به عاملی برای انتقال اخبار دست‌چین‌شده و بزک‌کردن واقعیت بدل شده است.

یکی از روزنامه‌نگاران با لحنی آکنده از حسرت، وضعیت فعلی را چنین توصیف می‌کند: «از تبریک‌ها خوشحال نمی‌شوم چون اصلاً خبرنگاری نمی‌کنم. خبری که واقعیت را نمی‌گوید، ارزش خبری ندارد. ما یک سری ربات برای انتقال اخباری هستیم که آن‌ها می‌خواهند. گاهی این وسط‌ها شیطنت‌هایی می‌کنیم که آن هم با هزار تا دغلبازی و مصیبت و حرف شنیدن است. هر چه بگوییم تکرار مکررات است، اما واقعیت این است که روز خبرنگار یادآور همین دردهاست.» باید پرده از واقعیتی برداریم که در آن شوق و ذوق اولیه برای تغییر و تأثیرگذاری، در مواجهه با ساختارهای صلب قدرت و صندلی‌نشینانی که تنها به حفظ وضع موجود می‌اندیشند، به نفرت از ابزارهای نوشتن تبدیل شده است. خبرنگاری که با رویای اصلاح وارد این حرفه شده، اکنون خود را در موقعیتی می‌بیند که باید میان «نوشتن برای مردم» و «نوشتن برای بقا» یکی را برگزیند.

سیر تاریخی تقابل

تاریخ تمدن بشر همواره شاهد جنگی پنهان میان تلاش برای کنترل بیان و خواست انسانی برای شنیده‌شدن بوده است. از زمان اختراع چاپ توسط گوتنبرگ در قرن پانزدهم، ساختارهای سانسور به موازات رشد تولید نوشتار شکل گرفتند. در انگلستان قرن هفدهم، نهادهایی چون «استار چمبر» وظیفه نظارت شدید بر محتوا را بر عهده داشتند تا اینکه در سال ۱۶۹۵، با پایان سانسور پیش از انتشار، فصلی نوین در آزادی مطبوعات گشوده شد. اما این مسیر در ایران، همواره با فراز و فرودهای دردناکی همراه بوده است. از زمان مشروطیت و اصل سیزدهم قانون اساسی که بر رد سانسور تأکید داشت، تا دوران پهلوی، مطبوعات همواره در تنگنای قدرت‌های سیاسی بوده‌اند.

امروز اما، نوع جدیدی از سانسور بر فضای رسانه‌ای سایه انداخته است؛ سانسوری که نه تنها از بیرون تحمیل می‌شود، بلکه درونی شده و به شکل «خودسانسوری» بروز می‌کند. خبرنگار امروز می‌گوید: «قبل از اینکه این کار را شروع کنم پر از شوق و ذوق بودم، حس می‌کردم می‌توانم تأثیر بگذارم، اما نمی‌دانم چقدر می‌توانم تأثیرگذار باشم؛ اصلاً می‌ارزد به تحقیرهایش، از طرف یک سری آدم لاابالی که الان معلوم نیست چطور روی صندلی نشسته‌اند؟ خیلی وقت‌ها مجبوریم چیزی بنویسیم یا یک جور بنویسیم که اصلاً نمی‌خواهیم. همه چیز تو این مملکت وارونه است، این هم روش.» این وارونگی، دقیقاً همان چیزی است که مارکس در نقد خود به ساختار دولت پروس بر آن انگشت می‌گذاشت.

مارکس و روح سانسور

در بررسی ریشه‌های فلسفی مخالفت با سانسور، اندیشه‌های کارل مارکس جایگاهی ویژه دارد. مارکس که خود روزنامه‌نگاری پرشور بود، در مواجهه با قوانین سخت‌گیرانه زمانه‌اش، به نقد مفهوم «فروتنی در جست‌وجوی حقیقت» پرداخت. او معتقد بود که حقیقت نیازی به فروتنی در برابر قدرت ندارد. مارکس استدلال می‌کرد که وقتی قانون به‌جای اعمال عینی، «نیت» و «عقیده» افراد را مجازات می‌کند، دولت به ابزاری برای جنگ یک حزب علیه حزبی دیگر تبدیل می‌شود. در چنین فضایی، نویسنده در ترس و تردیدی دائمی به سر می‌برد و مطبوعات از حق انتقاد محروم می‌شوند.

مارکس شرط نخست آزادی مطبوعات را در این می‌دانست که این امر، «کاسبی» نباشد. او در مقاله‌ای مشهور می‌نویسد: «آیا مطبوعاتی که خود را هم‌سطح شغل می‌داند، آزاد است؟ طبیعتاً، نویسنده برای زنده بودن و نوشتن باید درآمد داشته باشد، اما به هیچ‌وجه نباید برای کسب درآمد و امرار معاش بنویسد. نویسنده‌ای که مطبوعات را در حد یک وسیله امرار معاش مادی تنزل می‌دهد، برای این بردگی درونی مستوجب کیفری بیرونی، یعنی سانسور است؛ یا فراتر، همان وجودش کیفرش است.» این نگاه، به‌خوبی تبیین می‌کند که چرا امروز بسیاری از خبرنگاران از کلمات خود متنفرند؛ چرا که کلمات آن‌ها نه از سر تحقیق، بلکه تحت فشار ساختارهای اقتصادی و سیاسی تولید می‌شوند که روزنامه‌نگار را به یک «کارگر کلمه» تقلیل داده است.

آرزوهای بر باد رفته

ایده انحراف روزنامه‌نگاری تنها به مسائل سیاسی محدود نمی‌شود، بلکه ریشه در منطق بازار نیز دارد. انوره دو بالزاک در شاهکار خود، «آرزوهای بر باد رفته»، به شکلی هوشمندانه ایده انحراف روزنامه‌نگاری را که برآمده از تجاری‌شدن مطبوعات و کالاسازی «کلمه» در پاریس قرن نوزدهم بوده، نشان می‌دهد. بالزاک در این اثر نشان می‌دهد که روزنامه‌نگاری که در ابتدا رسالتی روشنگرانه، آگاهی‌بخش و ریشه در کشف حقیقت داشت، با گسترش صنعت چاپ و غلبه منطق بازار به یک بنگاه تجاری سودمحور تبدیل شد. در این فضا، سنجه ارزش‌گذاری یک مقاله یا خبر، نه صداقت و کشف حقیقت، بلکه میزان فروش، تعداد مشترکان و سود مالی ناشران و سرمایه‌گذاران تلقی می‌شود.

رسانه‌های زرد و نشریات زردنامه در این نمایش، نقش پیاده‌نظام این نظام فاسد را ایفا می‌کنند. «آرزوهای بر باد رفته» به زیبایی بیان می‌کند که چگونه این مطبوعات با اتکا به جنجال‌آفرینی، شایعه‌سازی، نقد سفارشی و تخریب شخصیت‌ها یا ترور شخصیتی، توجه مخاطبان را به تسخیر درمی‌آورند. در این روزنامه‌ها، نقد یک کتاب یا نمایش، ارتباطی با کیفیت واقعی اثر ندارد؛ بلکه نقد مثبت به بالاترین قیمت فروخته می‌شود و نقد منفی برای باج‌خواهی یا تخریب رقیب، به سفارش مشتری به نگارش درمی‌آید. این دقیقاً همان «ماله‌کشی» و وارونگی است که خبرنگار امروز از آن رنج می‌برد؛ جایی که قلم به‌جای جراحی دردهای جامعه، به ابزاری برای معامله بدل شده است.

تضاد میان اشتیاق و واقعیت

آنچه در تحریریه‌های امروز می‌گذرد، تضادی دردناک میان «عشق به جست‌وجو» و «اجبار به سکوت» است. خبرنگاری که روزی با شوق تأثیرگذاری وارد این حرفه شده بود، اکنون خود را در محاصره محدودیت‌هایی می‌بیند که تکرار مکررات شده‌اند. او با صراحتی تکان‌دهنده می‌گوید: «گاهی خوشحالم از پیگیری یک موضوع، گاهی از نوشتن یه سری مطالب و از تک‌تک کلماتشان متنفرم، از خودم متنفرم، از کیبورد متنفرم، از فایل ورد ویندوز متنفرم. دیگر قلم و کاغذ نیست وگرنه از این‌ها هم متنفرم. از محدودیت‌ها گفتن تکراری شده. کاش زبان‌ها بسته نبود، کاش قلم‌ها نمی‌شکست. هیجانش، جست‌وجو، تحقیق کردنش، دنبال یک موضوع و سرنخی رفتن را دوست دارم اما باز هم می‌گویم کاش می‌توانستم بنویسم.»

این نفرت، نه از ذات نوشتن، بلکه از «مسخ شدن» کارکرد رسانه نشأت می‌گیرد. اثر بالزاک آینه تمام‌نمای وضعیت امروزه رسانه‌هاست، چه در ایران و چه دیگر نقاط جهان؛ در این سمفونی منحرفانه، روزنامه‌نگاری به ابزاری تأثیرگذار در دست قدرتمندان، آریستوکرات‌ها، سیاستمداران و بانکداران بدل شده تا سلطه خود را بر جامعه تثبیت کنند. طبقه حاکم با خریدن سهام روزنامه‌ها یا پرداخت رشوه به سردبیران، افکار عمومی را بر اساس منافع سیاسی و اقتصادی خود شکل می‌دهند؛ احزاب سیاسی نیز برای سرکوب رقبای خود از قلم نوین روزنامه‌نگاران استفاده کرده و هرگاه اراده کنند رقبای خود را با بهره‌مندی از هجمه رسانه‌ای ویران می‌کنند.

روزنامه‌نگاری اسیر قدرت و ثروت

روزنامه‌نگاری به‌جای آنکه «رکن چهارم دموکراسی» و اهرمی برای مهار قدرت باشد، خود به اهرم افکارسازی، تثبیت قدرت ثروتمندان و ابزار سرکوب نرم در دست حاکمان تبدیل می‌گردد. مارکس در برابر استدلال‌های کلیشه‌ای مخالفان که مدام از «ناپختگی مردم» برای داشتن مطبوعات آزاد سخن می‌گفتند، معتقد بود که بلوغ اجتماعی در خلأ به دست نمی‌آید، بلکه آزادی مطبوعات خود فرآیندی آموزشی است. اما وقتی خبرنگار می‌گوید «ما یک سری ربات هستیم»، در واقع به سلب اراده و اندیشه از حرفه خود اشاره دارد.

حسرت نوشتن از «درد مردم» و «فقر»، در واقع تمنای بازگشت به رسالت اصلی مطبوعات به‌عنوان وجدان بیدار جامعه است. خبرنگار در حسرت این است که بتواند در روزنامه‌ای که دست رفقا و اطرافیانش می‌رسد، از دردهای واقعی، از جنگ و جنایت و از گریه‌های مردم بنویسد. اما علی‌الحساب، این حسرت‌ها با اوست. واقعیت این است که روز خبرنگار، پیش از آنکه زمان تبریک باشد، زمان تأمل بر این پرسش است که «آیا واقعاً کاری که انجام می‌دهیم مفید است؟» پاسخ به این پرسش، در گرو شکستن ساختارهای وارونه‌ای است که کلمات را به بند کشیده‌اند. تا زمانی که قلم‌ها نه برای مصلحت و سود مالی، بلکه برای حقیقت بچرخند، خبرنگار با نفرت به کیبوردش خواهد نگریست. حفظ آزادی مطبوعات نیازمند فهم دقیق تاریخ، آگاهی اجتماعی و شجاعتی است که خبرنگاران هر یک به زبانی از آن سخن می‌گویند؛ شجاعتی برای بازپس‌گیری کلمه از مسلخ قدرت و ثروت.